

A Critical Analysis of Salafi Qafari's Opinions about Sheikh Kolaini's Belief in The Distortion of The Qur'an

Esmail ESbati *

Assistant Professor, Allameh Tabataba'i
University, Tehran, Iran

Abstract:

Nasser bin Ali al-Qefari, one of the Salafist professors of Muhammad bin Saud University, has criticized the views of Shiites in the book «اصول مذهب الشيعة الامامية، عرض و نقد»

"Principles of Religion, Al-Shia al-Amamiya, Review and Critique". In the first chapter of the book, he criticized the Shiite view of the Qur'an. The issue of distorting the Quran is one of the topics raised in this section. According to him, since the past, Shiites have believed in the distortion of the Qur'an. Using some Shiite sources such as the book "Fasl Al-Khattab fi Tahrif Kitab Rab al-Arbab" by Mirza Hossein Nouri, and according to some hadiths in the book "Al-Kafi", he considered Sheikh Kolaini to be one of the believers in the distortion of the Qur'an. This article examines his claims and it shows that Sheikh Kolaini never claimed to distort the Qur'an and such an idea is not extracted from "Al-Kafi" hadiths. On the other hand, there are evidences that show that Sheikh Kolaini did not believe in distorting the Quran.

Keywords: Distortion of the Qur'an, Qefari, Sheikh Kolaini, Al-Kafi, Osuol Mazhab al-shiah.

*Corresponding Author: esbati@atu.ac.ir


How to Cite: ESbati, Esmail. (2023). A Critical Analysis of Salafi Qafari's Opinions about Sheikh Kolaini's Belief in the Distortion of the Qur'an. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 3 (5) :113-138.



پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه
دوره ۳، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۱۱۳-۱۳۸
jcst.atu.ac.ir
DOI: 10.22054/JCST.2023.71282.1102

تحلیل انتقادی آرای قفاری سلفی درباره باور شیخ کلینی به تحریف قرآن

استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

اسماعیل اثباتی * 

چکیده

ناصر بن علی قفاری از اساتید سلفی دانشگاه محمد بن سعود در کتاب «اصول مذهب الشیعه الامامیه، عرض و نقد» به نقد آرای شیعیان پرداخته است. فصل نخستین کتاب او دیدگاه شیعیان درباره قرآن را به بوته نقد کشیده است. مسأله تحریف قرآن یکی از موضوعات مطرح در این بخش است. از نظر او شیعیان از دیرباز باور به تحریف قرآن داشته‌اند. او با استفاده از برخی از منابع شیعی مانند کتاب «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» میرزا حسین نوری، و با نظر به برخی از روایات کتاب کافی، شیخ کلینی را از باورمندان به تحریف قرآن دانسته است. این نوشته ادعاهای او را بررسی کرده و نشان می‌دهد که شیخ کلینی هرگز ادعای باور به تحریف قرآن را مطرح نکرده و از روایات کافی نیز چنین انگاره‌ای استخراج نمی‌شود از سویی شواهد و قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد شیخ کلینی معتقد به تحریف قرآن نبوده است.

کلیدواژه‌ها: تحریف قرآن، قفاری، شیخ کلینی، الکافی، اصول مذهب الشیعه الامامیه.

۱. مقدمه

قرآن مهم‌ترین منبع تعالیم اسلامی است و از سپیده دم طلوع اسلام اهتمام بر حفظ و نگهداری آن در بین مسلمانان وجود داشته است. این عزم همگانی تاثیر مهمی در صیانت این میراث ارزشمند از خطرات و آسیب‌ها بوده است. شیعیان نیز مانند سایر گروه‌های اسلامی در نگاه‌داشت این میراث کوشیده و آن را مصون از آسیب تحریف دانسته‌اند هرچند تعدادی انگشت شمار از عالمان شیعه از انگاره تحریف قرآن دم زده‌اند. مستمسک این گروه بیشتر روایاتی است که دلالت بر فضایل و مناقب اهل بیت (ع) دارد و از آن‌ها چنین برداشت شده که مخالفان اهل بیت این آیات را در اثر دشمنی با اهل بیت (ع) از قرآن حذف کرده‌اند. در میان اهل سنت نیز گروه اندکی از باور به تحریف قرآن سخن به میان آورده‌اند (ر.ک؛ نجارزادگان، ۱۴۲۴ق، ص ۱۵۵ - ۲۲۲) با این وصف از دیر باز مخالفان، اتهام اعتقاد به تحریف قرآن را متوجه شیعیان، و نه گروه اندکی از شیعه، کرده و در این زمینه مبالغه کرده‌اند. ابن حزم اندلسی می‌نویسد:

همه امامیه از گذشته تاکنون بر این باور بوده‌اند که قرآن دچار تحریف شده، مواردی که جزء قرآن نبوده به آن اضافه شده و بخش‌های بسیاری از آن حذف شده و بخش‌های بسیاری از قرآن تحریف و تبدیل شده است (ر.ک؛ ابن حزم، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۱۱۵).

او تنها سید مرتضی و دو نفر از شاگردانش را مخالف این نظر دانسته است (همان).

اشعری (م ۳۳۰) در مقالات الاسلامیین، بغدادی (۴۲۹ق) در الفرق بین الفرق، محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۹ق)، در رساله «الرد علی الرافضه»، شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۲۳۹ق) در تحفه اثنی عشریه، آلوسی (۱۲۷۰ق) در تفسیر «روح المعانی»، محمد رشید رضا (۱۳۵۴ق) در کتاب الشیعه و السنه، موسی جار الله (۱۳۶۹ق) در «الوشیعه»، محب الدین خطیب (۱۳۸۹ق) در رساله «الخطوط» و بسیاری دیگر از اهل سنت این اتهام را متوجه شیعیان کرده‌اند (ر.ک؛ قفاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۸ - ۲۷۱).

در سده‌های اخیر با نگارش کتاب فصل الخطاب حجم اتهامات بیشتر شد. محب‌الدین خطیب در متهم ساختن شیعیان به صراحت از این کتاب یاد کرده و با توجه به جایگاه میرزا حسین نوری و اهمیت وی در بین شیعیان تلاش کرده این نظر را نظر قاطبه شیعیان قلمداد کند (همان، ۲۶۴). احسان الهی ظهیر در کتاب‌های «الشیعه و السنه» و «الشیعه و القرآن»، و احمد محمد مال الله در کتاب «الشیعه و تحریف القرآن» و برخی دیگر از متأخرین با استفاده از کتاب فصل الخطاب به شیعه تاخته و آنها را معتقد به تحریف قرآن دانسته‌اند (ر.ک؛ همان، ص ۲۶۴ — ۲۶۶). محدث نوری در مقدمه سوم کتاب فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب دو قول مشهور را به شیعیان منتسب می‌کند که یکی وقوع تغییر و نقصان در قرآن است و آن را مذهب علی بن ابراهیم قمی و شاگردش شیخ کلینی و برخی دیگر از علمای شیعه می‌داند و این (نظریه تحریف قرآن) نظریه شیخ جلیل القدر علی بن ابراهیم قمی ... و نظر شاگردش ثقه الاسلام کلینی است بر اساس آنچه جماعتی به او منتسب کرده‌اند، به خاطر نقل اخبار زیادی در کتاب الحججه به خصوص در باب النکت و التنف من التنزیل و در الروضه، که به این معنی صراحت دارند، بدون اینکه آنها را نقد یا تأویل کند. محقق سید محسن کاظمی در شرح الوافیه این دیدگاه (شیخ کلینی) را از بابی که در (کافی) قرار داده و آن را باب «انه لم یجمع القرآن کله الا الائمه علیهم السلام» نامیده برداشت کرده است چون روش شیخ کلینی این است که باب را بر اساس آنچه آن را می‌پسندد (و به آن باور دارد) ایجاد می‌کند. می‌گوییم: این (موضوع) همانگونه که ذکر کرده‌است و دیدگاه‌های قدما غالباً از عناوین ابواب کتاب‌هایشان فهمیده می‌شود و علامه مجلسی در مرآة العقول به این تصریح کرده‌است (ر.ک؛ میرزای نوری، بی تا، ص ۲۶-۲۷).

محب‌الدین خطیب تحت تأثیر کتاب فصل الخطاب، جایگاه الکافی و شیخ کلینی در میان شیعه را مانند بخاری و کتاب الجامع الصحیح دانسته و سپس کلینی را از باورمندان به تحریف قرآن دانسته است (همان، ۲۶۴).

ناصر بن علی قفاری از اساتید معاصر سلفی در کتاب «اصول مذهب الشیعه الامامیه، عرض و نقد» که رساله دکتری نامبرده در دانشگاه محمد بن سعود بوده است با استفاده از منابع روایی شیعه و اهل سنت انتقاداتی را متوجه باورها و منابع شیعه کرده‌است. او در این کتاب که یکی از مهم‌ترین

کتاب‌هایی است که در سال‌های اخیر علیه تشیع نوشته شده، انتقاداتی را درباره شیخ کلینی و کتاب کافی مطرح کرده‌است. او کلینی را از باورمندان به تحریف قرآن دانسته و می‌نویسد:

بعد از قمی شاگردش کلینی (متوفای ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ) ملقب به (ثقة الاسلام) و مؤلف صحیح‌ترین کتاب از میان چهار کتاب معتبر و معتمد در روایت (اصول کافی)، روایات زیادی از این اسطوره ۱ را از سلیم بن قیس روایت کرد. (نگاه: أصول الكافي، باب فيه نكت ونتف في التنزيل في الولاية من الجزء الأول، ص ۴۱۳، و ما بعدها، وروایات شماره ۶۴، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۴۵، ۳۲، ۳۱، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۳، ۸؛ و نگاه: ه: به جزء دوم از کتاب کافی باب أن القرآن يرفع كما أنزل، ص ۶۱۹، رقم ۲، و باب النوادر، ص ۶۲۷، و ما بعدها ش. ۲۸، ۲۳، ۴، ۳، ۲) در حالی که او خود متعهد شده بود جز روایات صحیح را نقل نکند (مقدمه الکافی: ص ۹، و تفسیر الصافی مقدمه ششم ص ۵۲، چاپ: اعلمی بیروت، و ص ۱۴ چاپ: کتابخانه اسلامی تهران) برای همین است که هر کدام از نویسندگان شیعه که از کتاب کافی روایت نقل کرده باشند به تحریف و نقصان قرآن معتقد هستند، زیرا بدون اشاره به ضعف و اشکال منبعی که از آن برگرفته، روایاتی را در این موضوع بیان کرده... (الکاشانی/ تفسیر الصافی/ مقدمه ششم ص ۵۲، چاپ: اعلمی، و ص ۱۴ چاپ: تهران). روایات کافی کلینی از نگاه بزرگان رافضه در اعلی درجه ی صحت قرار دارد، زیرا کلینی معاصر سفرای چهارگانه که ادعای ارتباط با مهدی مخفی شده شیعه بود ۲ و همه در شهر بغداد زیسته‌اند. (نگاه: ه: محمد صالح الحائری/ منهاج عملی للتقريب ضمن کتاب: "الوحدة الإسلامية"، ص: ۲۳۳، و بمثل این گفته‌اند قدماء شیوخشان. نگاه: ه: ابن طاوس/ کشف المحجبه ص ۱۵۹، و به مقدمه آن مراجعه نماید). نکته جالب توجه این که ابن بابویه قمی بر تمام روایاتی که در رابطه به تحریف قرآن وارد شده حکم به جعل و ساختگی بودن کرده، با اینکه تعدادی از آن روایت در (اصول کافی) هستند که او را چنین توصیف نموده‌اند و تا آخرین حد آن را معتبر قلمداد کرده‌اند. وقتی به (مرآة العقول) مجلسی مراجعه کردم دیدم حکم به ضعیف بودن برخی احادیث (کافی) کرده، لیکن بر روایاتی که در مورد تحریف قرآن آمده‌اند حکم به صحت کرده (مثلا روایتی که می‌گوید قرآنی که جبرئیل آن را برای محمد آورده

۱. منظور اسطوره تحریف قرآن است.

۲. است.

۱۷ هزار آیه بوده. با اینکه تعداد آیات قرآن از شش هزار و اندی تجاوز نمی‌کند، مرآة العقول: ۵۳۶/۲) همچین الشافی شرح الکافی است (ر.ک؛ الشافی شرح اصول الکافی: ۲۲۷/۷) و در سال (۱۴۰۱ هـ) یکی از بزرگان شیعه به نام محمد باقر بهبودی کتابی را در سه جلد تألیف نمود و اسم آن را (صحیح الکافی) گذاشت، و با مراجعه به آن دیدم که نویسنده کتاب تلاش زیادی بخرج داده و هر روایتی در باره ی تحریف قرآن در آن موجود بوده حذف کرده، نه تنها همین؛ بلکه تعدادی از بابهایش را کاملاً انداخته است. (مثل: «باب أنه لم یجمع القرآن کله إلا الأئمة») (جز ائمه کسی قرآن را جمع آوری نکرده) که یکی از بابهای الکافی است که به صراحت به افترای تحریف قرآن اعتراف کرده، و برخی از شیعیان در خلال این باب مذهبشان را آشکار کرده‌اند (فصل الخطاب: ص ۲۶-۲۷) و بابهای دیگری همچون «باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایة» شامل (۹۲ روایت). ضمناً ابوابی را که منجر به انتقاد از معتقدات شیعه باشد مثل «باب أن الأئمة إذا شأوا أن یعلموا علموا» و «باب أن الأئمة یعلمون متی یموتون ولا یموتون إلا باختيار منهم» و باب: «أن الأئمة یعلمون علم ما کان و ما یکون و أنه لا یخفی علیهم الشیء» و غیرها. را حذف نموده است.

برای روشن شدن بیشتر این موضوع کتاب الحجة صحیح کافی، را با کتاب الحجة اصول کافی را با هم مقایسه کن) ولی ما نمیدانیم آیا صاحب صحیح کافی این تصرفات را از روی تقیه انجام داده؛ یا حقیقت دارد؛... خصوصاً که او احادیثی را حذف نموده که علامه مجلسی در (مرآة العقول) و صاحب (الشافی) آنها را صحیح تلقی کرده‌اند (ر.ک؛ قفاری، بی تا، ص ۲۸۳ - ۲۸۵).

با توجه به جایگاه ویژه شیخ کلینی و کتاب الکافی در حدیث و فرهنگ شیعه لازم است موضع ایشان درباره مساله تحریف قرآن تبیین شود و پاسخ درخوری به ادعاهای قفاری داده شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

پیش از این کوشش‌هایی در راستای تبیین نظرات شیخ کلینی درباره قرآن و تحریف قرآن صورت گرفته است. فتح‌الله نجاز زادگان و محمد احسانی فر لنگرودی، روایت هشام درباره تعداد آیات قرآن را بررسی کرده و دلالت این روایت بر تحریف قرآن را نقد کرده‌اند (حدیث پژوهی، بهار و تابستان

۱۳۸۸). سید رضا مودب و علیرضا حدادیان بدون توجه به شرایط سند روایات تنها از جهت دلالت، روایات تحریف‌نمای کافی را بررسی کرده‌اند (حدیث پژوهی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸) محمود کریمیان نیز به این مساله پرداخته است (همان). متأسفانه سید محمد حسینی قزوینی که در صدد نقد کتاب قفاری و دفاع از کیان تشیع بوده است موفق به نقد کامل کتاب نشده و بخش‌هایی از آن از جمله بخش مورد نظر بدون پاسخ مانده است. (حسینی قزوینی، ۱۴۰۳ق، سرتاسر اثر) حسین جوادی نیا نیز که نقد دیدگاه‌های قفاری درباره کافی را در دستور کار خود داشته است به صورت گذرا و به اختصار به مساله تحریف قرآن پرداخته است (ر.ک، شیعه پژوهی، سال ۱۳۹۷) در نوشتار حاضر ضمن بهره‌گیری از تلاش‌های انجام شده به همه جوانب موضوع پرداخته شده، دلایل و شواهد جدیدی درباره موضوع ارائه شده و ابعاد جدیدی از موضوع بررسی و تبیین شده است.

ادعای اصلی قفاری در این بخش باور شیخ کلینی به تحریف قرآن است که به تفصیل به آن می‌پردازیم اما پیش از ورود به بحث اصلی لازم به یاد آوری است که برخی از ادعاهای دیگر قفاری در این فقره نیز بی پایه است.

او در باره کتاب کافی تعبیر «صحیحترین کتب» را به کار می‌برد در حالی که برخلاف اهل سنت که ادعای صحت روایات صحیح بخاری و صحیح مسلم را مطرح کرده‌اند، شیعیان درباره هیچ یک از منابع خود چنین ادعایی را مطرح نکرده‌اند.

قفاری مدعی است که: «هر کدام از نویسندگان شیعه که از کتاب کافی روایت نقل کرده باشند به تحریف و نقصان قرآن معتقد هستند» حال آنکه کافی از مهمترین منابع روایی شیعه است و تقریباً همه علمای شیعه به این کتاب مراجعه و از آن بهره برده‌اند با این وصف بسیاری از آنها با وجود دسترسی به این کتاب به صراحت از تحریف ناپذیری قرآن سخن گفته‌اند. شیخ صدوق و شیخ مفید از این دسته‌اند. قفاری درباره کتاب «صحیح الکافی» اثر محمد باقر بهبودی نیز شبهاتی را مطرح کرده است از جمله اینکه حذف روایات تحریف‌نما ممکن است از روی تقیه انجام شده باشد چون مجلسی این روایات را صحیح می‌دانسته است از این رو باید در مجموعه «صحیح الکافی» باقی بمانند. اما این اشکال نیز وارد نیست. علامه مجلسی در مرآة العقول به شرح کتاب الکافی پرداخته است و پیش از شرح هر حدیث

وضعیت سند آن را مشخص کرده و آن را صحیح، ضعیف یا ... دانسته است. بر این اساس منظور او از حدیث صحیح، حدیثی است که از نظر سندی صحیح است. اما محمد باقر بهبودی برای گزینش روایات و درج آنها در کتاب صحیح الکافی تنها به سند توجه نداشته و منظور او از صحیح تنها «صحیح السند» نیست، بلکه روایتی است که از حیث متن و سند مورد اعتماد و معتبر باشد (ر.ک؛ مرادیان، ۱۳۹۸، ۸۴) بنابراین ممکن است روایتی از نظر علامه مجلسی صحیح السند باشد ولی با توجه به اشکالات محتوایی از نگاه بهبودی معتبر تلقی نشود، علاوه بر این ممکن است روایتی که بر اساس نظر و اجتهاد علامه مجلسی صحیح السند است از نگاه بهبودی صحیح السند نباشد.

۲-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش تحلیلی توصیفی مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. تحریف قرآن

تحریف در مباحث علوم قرآنی در چهار معنا به کار رفته است. ۱. الف) تحریف معنوی آیات قرآن، این تحریف بدون تغییر در حروف و کلمات است و نوعی برداشت اشتباه است. وقوع این نوع تحریف در قرآن مورد پذیرش همه مسلمانان است (ر.ک؛ خوئی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۹۸-۱۹۷).

ب) تحریف و تغییر برخی حروف و کلمات قرآن که از آن به نام «اختلاف قرائت»، تعبیر می شود. این مسئله نیز امری است که واقع شده است و اختلافاتی درباره نحوه خواندن برخی از کلمات قرآن از دیرباز وجود داشته است (همان، ۱۹۸).

ج) تحریف به اضافه، به معنای اضافه شدن بخشی به قرآن که جزء قرآن نبوده است و امروزه جزئی از قرآن تلقی می شود. این نوع تحریف با آیات تحدی قرآن در تضاد است و به اجماع مسلمانان باطل است (همان: ۲۰۰).

۱. غیر از موارد مذکور معانی دیگری هم وجود دارد که اهمیت کمی دارند. خوئی، البیان، ص ۱۹۷ - ۲۰۰.

د) تحریف به نقصان، به معنای کم شدن چیزی از قرآن اصلی و ناقص بودن قرآن فعلی. این مسئله در بین مسلمانان مورد اختلاف است ولی نظریه مشهور و معروف بین مسلمانان عدم تحریف قرآن به این معنی است (همان: ۲۰۰).

نظر مشهور شیعه هم نفی تحریف است و این مطلب به عنوان یکی از باورهای شیعه و رأی اجماعی شیعیان از سوی بزرگان مکتب تشیع مطرح شده است. اما عده‌ای از محدثین شیعه و علمای اهل سنت بر این باورند که قرآن تحریف شده است (همان، ص ۲۰۱-۲۰۰).

به نظر می‌رسد متکلمان بنی نوبخت که در عصر شیخ کلینی می‌زیسته‌اند، قائل به تحریف قرآن به زیاده و نقصان، بوده‌اند. اما بسیاری از متکلمین و فقهای امامیه تحریف به زیاده قرآن حتی به اندازه یکی دو حرف را جایز نمی‌دانسته‌اند (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ۳۱). شیخ صدوق هیچ‌گونه تحریفی در قرآن را نمی‌پذیرد جز اینکه سوره ضحی و انشراح و سوره قریش و فیل را یک سوره می‌داند (ر.ک؛ صدوق، ۱۴۱۴ق، ۸۴). طبرسی از اجماع مسلمانان بر نفی تحریف به زیاده قرآن سخن گفته است و در باره نقصان قرآن می‌گوید: حشویه عامه و عده‌ای از اصحاب ما بر این باورند که در قرآن تغییر یا نقصانی وجود دارد؛ ولی نظر صحیح اصحاب امامیه بر خلاف این است. ایشان پس از آن دلایل سید مرتضی در نفی تحریف قرآن را بیان می‌کنند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۳-۴۲).

۳. دلایل اتهام شیخ کلینی به باور تحریف قرآن

چنان که گذشت عده‌ای بر اساس برخی روایات و عناوین ابواب کافی، شیخ کلینی را در زمره قائلان به تحریف قرآن بر شمرده‌اند برای پی بردن به نظر شیخ کلینی درباره این موضوع لازم است چند بخش از کتاب کافی بررسی شود. این موارد را می‌توان در چهار بخش دسته‌بندی کرد.

الف) روایات «باب انه لم یجمع القرآن کله الا الائمه علیهم السلام و انهم یعلمون علمه کله»

ب) روایت هشام بن سالم درباره تعداد آیات قرآن.

ج) روایاتی که در آنها از کلمه تحریف و مشتقات آن درباره قرآن استفاده شده است.

د) روایات باب «فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایه»

اینک هر کدام از این مباحث را جداگانه طرح می‌کنیم.

۱-۳. روایات «بابِ أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعِ الْقُرْآنُ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ إِنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ»
روایات این باب (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۲۸ — ۲۲۹) بر این نکته تأکید می‌کنند که علم به جمیع علوم قرآن تنها نزد امامان است و بیشتر ناظر به معانی، تفسیر، تأویل و علوم قرآن است و نه الفاظ و کلمات قرآن. بر این اساس روایات این باب دلالتی بر تحریف قرآن ندارند (در این باره نک: نجارزادگان، ۱۳۸۷ش: ص ۱۶۳).

۲-۳. روایت هشام بن سالم درباره تعداد آیات قرآن

آخرین روایت باب النوادر کتاب فضل القرآن کافی به صورت زیر است.
«علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله (ع) قال: إن القرآن الذي جاء به جبرئيل (ع) إلى محمد (صلى الله عليه وآله) سبعة عشر ألف آية» (قرآنی که جبرئیل آن را به محمد (ص) آورد هفده هزار آیه بوده است. (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲: ۶۳۴).
بر این اساس قرآن ۱۷ هزار آیه داشته است. در حالی که قرآن موجود ۶۲۰۴ یا ۶۲۳۶ آیه دارد (درباره تعداد آیات قرآن اعداد دیگری هم ذکر شده است (ر.ک؛ ابو عمر دانی، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴م، ص ۷۹-۸۴). اگر این حدیث را به این شکل بپذیریم ناگزیریم که وقوع تحریف در قرآن را بپذیریم. در این باره چند نظر مطرح شده و پاسخ‌هایی به این شبهه ارائه شده است.

۱-۲-۳. اختلاف نسخه‌ها

در برخی از نسخه‌های کتاب کافی این عدد به صورت «سبعة آلاف آية» و «سبعة الف آية» آمده است. نسخه‌هایی که در اختیار فیض کاشانی و محمد امین استرآبادی بوده به این شکل بوده است (ر.ک؛ احسانی فر لنگرودی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۹۷ - ۱۹۸). اگر این نسخه‌ها صحیح باشند می‌توان گفت منظور از این حدیث بیان تقریبی آیات قرآن بوده است که بیش از ۶ هزار و کمتر از ۷ هزار آیه است ولی برای تقریب عدد بزرگتر ذکر شده است. علامه شعرانی بر این باور است که کلمه «عشر» در «سبعة عشر الف

آیه» از جانب نسخه برداران و راویان افزوده شده است (فکلمة «عشر» زیدت قطعا من بعض النساخ أو الرواة وسبعة آلاف تقريب كما هو معروف في إحصاء الأمور لغرض آخر غير بيان العدد. (ر.ک؛ ملا صالح مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱: ۸۷). اما این نکته را باید در نظر داشت که به طور معمول برای بیان تقریبی عدد ۶۲۰۰ را به صورت شش هزار بیان می‌کنند و نه هفت هزار، از سویی میزان تقریبی آیات قرآن بدیهی بوده نیاز به بیان ندارد به ویژه اینکه با قید «اذا جاء به جبرئیل»، همراه شده است (ن. ک؛ احسانی فرلنگرودی؛ ۱۳۸۷ش، ص ۱۹۸ - ۲۰۰).

۲-۲-۳. نزول تفسیر و تأویل قرآن

شاید منظور از هفده هزار آیه در این حدیث، وحی بیانی و تفسیری به همراه وحی قرآنی باشد چون در موارد متعددی جبرئیل همراه با نزول قرآن، تفسیر و تأویل آن را نیز بر پیامبر نازل می‌کرد. این وحی بیانی در اختیار امیرمؤمنان (ع) بود و ایشان در مصحف خویش آن را آورده بودند و در هر دوره‌ای نزد امامان بوده است. احتمالا این بخش تفسیری هم به صورت قطعات کوچکی مانند آیه بوده است (ر.ک؛ احسانی فرلنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۰ - ۲۰۷). برای این نظریه شواهدی وجود دارد.

الف) حدیثی نزدیک به این مضمون در کتاب سلیم وجود دارد که اشاره می‌کند امام علی (ع) پس از وفات رسول خدا (ص) از منزلش خارج نشد تا اینکه کل قرآن را بر اساس تنزیلش جمع کرد که هجده هزار آیه بود و «كَانَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ» (ر.ک؛ ملا صالح مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۸۷-۸۸ همچنین ن. ک؛ سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۴۶-۱۴۷. در این نسخه به عدد ۱۸ هزار اشاره ای نشده است شاید در نسخه ملا صالح این بخش وجود داشته است). عدد هجده هزار در این آیه به عدد هفده هزار نزدیک است و ممکن است عددی تقریبی باشد.

ب) احتمالا شیخ صدوق هم این حدیث را مشاهده کرده است و او در اعتقاداتش می‌نویسد: به مقداری از وحی غیر قرآنی نازل شده است که اگر با قرآن جمع شود به اندازه هفده هزار آیه می‌شود (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۸۴-۸۵).

ج) فیض کاشانی و محدث ارموی این وجه را پذیرفته‌اند (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۷۸۱). تعلیقه محدث ارموی بر الايضاح فضل بن شاذان، ۱۳۶۳ش، ص ۲۱۶).

۳-۲-۳. باور نداشتن شیخ کلینی به مضمون روایت

با توجه به اینکه این حدیث در باب النوادر آمده است و نظریه‌ای درباره هفده هزار آیه داشتن قرآن از هیچیک از محدثان و متکلمان قم، کوفه و بغداد گزارش نشده است و در سایر ابواب کافی هم مؤیدی برای آن یافت نشد، از این رو نمی‌توان این نظریه را به شیخ کلینی هم منسوب کرد و پذیرفتن وجه اول یا دوم مناسب‌تر است.

۳-۲-۴. کوچکتر دانستن آیات

اگر آیات قرآن را کوچکتر در نظر بگیریم می‌توان آن را یازده هزار آیه در نظر گرفت (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۷۸۱).

۳-۲-۵. وجود نداشتن آیات مورد ادعا

در مصادر شیعی هیچ مصداقی از یازده هزار آیه مفقود شده یافت نمی‌شود و این خود نیرومندترین دلیل بر عدم اعتماد به مفاد حدیث مذکور است (ر.ک؛ نجار زادگان، ۱۳۸۷ش، ۱۸۳).

۳-۳. روایات مشتمل بر کلمه تحریف و مشتقات آن درباره قرآن

در چهار روایت از کتاب کافی که همگی در روضه کافی آمده است از تحریف و مشتقات آن درباره قرآن استفاده شده است.

۳-۳-۱. نامه امام باقر (ع)

در نامه امام باقر (ع) به سعدالخیر چنین آمده است: «...وَكَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَّفُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَرَوْنَهُ وَلَا يَرَعُونَهُ... فَأَعْرِفْ أَشْبَاهَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانَ الَّذِينَ سَارُوا بِكُتْمَانِ الْكِتَابِ وَتَحْرِيفِهِ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ، ثُمَّ أَعْرِفْ أَشْبَاهَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِينَ أَقَامُوا حُرُوفَ الْكِتَابِ

وحرّفوا حدوده...» (. «.. و دور انداختن کتاب این بود که حروف (و کلماتش) را حفظ کردند ولی حدود (معانی و دستورات) آن را تحریف کردند، پس (احبار و رهبان) آن را روایت می‌کنند ولی (احکام و دستورات آن را) رعایت نمی‌کنند. پس افراد شبیه احبار و راهبان را بشناس، کسانی که کتاب را کتمان و تحریف کرده و تجارتشان سودی نبخشید و هدایت یافته نبودند. سپس شبیه اینها را در این امت بشناس کسانی که عبارات کتاب را حفظ می‌کنند ولی حدود آن را تحریف می‌کنند. (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۸، ص ۵۲ - ۵۵، ح ۱۶).

در این روایت به صراحت بیان شده که حروف و کلمات قرآن تغییری نکرده است؛ بلکه حدود آن که همان تفسیر و تأویل آن است دچار تحریف شده است. به عبارتی از تحریف معنوی قرآن سخن به میان آمده است و به عدم تحریف لفظی قرآن تأکید شده است. علامه خوئی هم منظور از تحریف در این حدیث را تحریف معنوی می‌دانند (ر.ک؛ خوئی، البیان فی تفسیر القرآن (۱۳۹۵ق)، ص ۱۹۸).

۲-۳-۳. نامه امام کاظم (ع)

امام کاظم (ع) در پاسخ به نامه علی بن سواد نوشتند:
 «... ائتمنوا علی کتاب الله فحرّفوه و بدلوه و دلوا علی و لاه الامر منهم...» (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۳ش)، ج ۸، ص ۱۲۴ - ۱۲۵، ح ۹۵). منظور از تحریف در این حدیث هم همان تفسیر به رأی و تأویل باطل قرآن است به قرینه اینکه اشاره شده آنها دلالت قرآن را به والیان امر از ناحیه خودشان تطبیق و تفسیر می‌کردند.

۳-۳-۳. خطبه امام علی (ع)

در بخشی از خطبه امیرالمؤمنین (ع) ایشان درباره آینده مسلمین چنین خبر می‌دهند:
 « و لیس عند أهل ذلك الزمان سلعة أبور من الكتاب إذا تلى حق تلاوته ولا سلعة أنفق بيعاً ولا أغلى ثمناً من الكتاب إذا حُرّف عن مواضعه ... فقد تبدّ الكتاب حمله وتناساه حفظته حتى تمالّت بهم الأهواء وتوارثوا ذلك من الآباء وعملوا بتحريف الكتاب كذباً وتكذيباً فباعوه بالبئس وكأثوا فيه من الزاهدين

فَالْكِتَابُ وَأَهْلُ الْكِتَابِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ طَرِيدَانِ مُنْفِيَانِ وَصَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يَأْوِيهِمَا مُؤَوْفَجِدًا ذَانِكَ الصَّاحِبَانِ وَاهَا لَهُمَا وَلِمَا يَعْمَلَانِ لَهُ (۲) فَالْكِتَابُ وَأَهْلُ الْكِتَابِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسُوا فِيهِمْ وَمَعَهُمْ وَلَيْسُوا مَعَهُمْ وَذَلِكَ لِأَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى وَإِنِ اجْتَمَعَا وَقَدْ اجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَافْتَرَقُوا عَنِ الْجَمَاعَةِ قَدْ وَلَوْ أَمْرَهُمْ وَأَمْرَ دِينِهِمْ مَنْ يَعْمَلُ فِيهِمْ بِالْمَكْرِ وَالْمُنْكَرِ وَالرِّشَا وَالْقَتْلِ كَانَتْهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ لَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا اسْمُهُ وَلَمْ يَعْرِفُوا مِنَ الْكِتَابِ إِلَّا خَطَّهُ وَزَيَّرَهُ »

و در نزد مردم آن زمان بی‌ارزشترین متاع کتاب خدا است در صورتی که آن طور که باید و شاید خوانده شود (و بهمان گونه که منظور خدا است تفسیر گردد) و هیچ متاعی هم باز پرمشتری تر و گرانقیمت‌تر از همان کتاب خدا نیست در صورتی که آیاتش از جاهای خود تحریف و تغییر یابد (و به سود دنیاداران و بر طبق میل زمامداران بناحق تفسیر گردد) چون که خود قرآن دانان قرآن را پشت سر اندازند، و حافظانش آن را به دست فراموشی سپارند تا آنکه خواهش‌های نفسانی آنها را بدنبال خود کشانند، و این شیوه را (پشت در پشت) از پدران خود به ارث برند، و بدروغ و تکذیب دست به تحریف و تفسیر قرآن زنند و آن را به بهای ناچیزی بفروشند و بدان بی‌رغبت باشند در این زمان است که قرآن و اهل آن مطرود و رانده از اجتماع گردند و هر دوی آنها رفیقان یک‌راهند که کسی پناهشان ندهد، و هر چه رفیقان وفادار و پسندیده‌ای هستند، و خوشا به حال آن دو و آنچه به خاطرش کار می‌کنند در آن زمان قرآن و اهل قرآن (به ظاهر) در میان مردمند و (در باطن) در آنان نیستند و با آنها هم (موافق) نیستند، و همراه آنان نیستند، این مردم بر جدائی (و دوری از حق و حقیقت) گرد هم آیند (و جمع شوند) و از جماعت (مسلمانان) پراکنده گردند (و هر یک برای خود مرامی تأسیس کنند). سرپرستی کار این مردم و کار دینشان را کسانی بدست گرفته‌اند که به نیرنگ و زشت‌کاری و رشوه و آدمکشی در میان آنها رفتار کنند، گویا خود را پیشوایان و راهنمایان قرآن می‌پندارند در صورتی که قرآن پیشوا و رهبر آنان نیست. از حق (و حقیقت) در میانشان جز نامی نمانده و از آن جز خط و نوشته در میان ایشان به جای نماند (ر.ک؛ همان، ج ۸، ص ۳۸۶-۳۹۱، ح ۵۸۶، رسولی محلاتی، ترجمه روضه کافی، ج ۲، ص ۲۴۶-۲۴۸).

منظور از تحریف در این حدیث هم با توجه به قرینه عبارت‌های قبلی و بعدی همان تحریف معنوی و تفسیرهای باطل و مطابق میل افراد است.

۳-۳-۴. تحریف یا اختلاف قرائت؟

روایتی که اشاره می‌کند این آیه تحریف شده‌است و شکل صحیح آیه را بیان می‌کند. «عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (ع) قال: قلتُ له قول الله عز وجل: " هذا كتابنا ينطقُ عليكم بالحق " قال: فقال: إن الكتاب لم ينطق ولن ينطق ولكن رسول الله (صلى الله عليه وآله) هو الناطق بالكتاب قال الله عز وجل: " هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق " قال: قلت: جعلت فداك إنا لا نقرأها هكذا، فقال: هكذا والله نزلَ به جبرئيل على محمد (صلى الله عليه وآله) ولكنه في ما حرف من كتاب الله (ابو بصير از امام صادق (ع) روایت کرده‌است که سخن خدای عز وجل: این کتاب ما است که به حق برای شما سخن می‌گوید، را به ایشان گفتم امام فرمود: کتاب سخن نمی‌گوید و سخن نخواهد گفت؛ ولی رسول خدا به (مفاهیم) کتاب سخن می‌گوید. خداوند فرمود: هذا کتابنا ينطق عليكم بالحق. ابو بصير می‌گوید گفتم فدایت شوم ما اینگونه قرائت نمی‌کنیم. پس فرمود: به خدا به این صورت جبرئیل بر محمد نازل کرد ولی (این آیه در زمره) آنچه از کتاب خدا است که تحریف شده‌است. (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۱).

با مقایسه این آیه در قرآن موجود و صورتی از آیه که امام (ع) ارائه نموده‌اند متوجه می‌شویم که تمام کلمات یکسان است و به نظر می‌رسد منظور امام از تحریف در این آیه نوع قرائت برخی از کلمات است که مربوط به بحث اختلاف قرائت است و در اصطلاح علوم قرآنی تحریف تلقی نمی‌شود.

درباره این روایت چند احتمال مطرح شده‌است.

الف) اختلاف در معلوم یا مجهول بودن کلمه «ینطق» باشد.

علامه مجلسی پس از نقل این حدیث از کتاب کنز جامع الفوائد وتأویل الآيات الظاهرة با سندی متفاوت از محمد بن سلیمان از ابو بصیر از امام (ع) می‌نویسند: شاید در قرائت امامان «ینطق» مجهول خوانده می‌شده‌است، آنگونه که روایت کافی هم بر آن دلالت می‌کند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج

۲۳، ص ۱۹۷—۱۹۸، ح ۲۹). ملا صالح مازندرانی این وجه را به عنوان یکی از دو احتمال مطرح می‌کند (ملا صالح مازندرانی، ج ۱۱، ص ۳۶۸—۳۶۹). و فیض کاشانی در تفسیر صافی می‌نویسد: کانه قرأ (ع) ینطق بضم الیاء و فتح الطاء (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۸ و ج ۶، ص ۴۴۰). همو در تفسیر اصفی می‌نویسد: یعنی آنه نزل علی البناء للمفعول (فیض کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۶۲).
(ب) اختلاف در لفظ «کتابنا» باشد.

ملا صالح مازندرانی در شرح این حدیث این احتمال را نیز مطرح کرده‌است که آنچه نازل شده «کتابنا» باشد، و منظور از «کتابنا» پیامبر و امامان باشد (ملا صالح مازندرانی، ج ۱۱، ص ۳۶۸—۳۶۹).
(ج) اختلاف در کلمه «علیکم» باشد. در قرائت اصلی «علیکم» به معنای حضرت علی (ع) باشد. مؤلف کتاب کنز جامع الفوائد این احتمال را مطرح کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، پانوشت ص ۱۹۸).
(د) اختلاف در کلمه «کتابنا»، باشد به این صورت که در اصل «بکتابنا» بوده است. این روایت در تفسیر قمی به این صورت آمده است (علی بن ابراهیم قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۵).

هر کدام از این چهار وجه را بپذیریم، این اختلاف در حیطة اختلاف قرائت قرار می‌گیرد و نه در بحث تحریف. یاد آوری این نکته خالی از فایده نیست که این روایت از طریق محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش از ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل شده است و سلیمان و پدرش متهم به غلو هستند و به روایاتی که در نقل آنها منفرد هستند عمل نمی‌شود (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۲ و ۳۶۵. طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۷۳).

۳-۴. روایات باب «فیه نُکْتٌ وَ نُتْفٌ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ»

شیخ کلینی در باب «فیه نُکْتٌ وَ نُتْفٌ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ»، در کتاب الحجّه، ۹۲ روایت ذکر کرده است. محور اصلی بحث در روایات این باب اشاره به آیاتی است که ولایت امام علی (ع) و سایر امامان از آنها برداشت می‌شود. بیشتر این روایات درباره تفسیر و تأویل آیات قرآن درباره اهل بیت و دوستان و مخالفین ایشان است. اما برخی از این احادیث شبهه تحریف قرآن را به ذهن نزدیک می‌کند چون در آنها تعبیری مانند «هكذا نزلت» و شبیه آن، (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۳ش)، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۸ و ص ۴۱۶،

ح ۲۳ و ص ۴۲۴، ح ۶۰) «نزل جبرئیل بهذه الآیه علی محمد صلی الله علیه و آله هکذا» و شیهه آن، (همان، ۱۳۶۳ش)، ص ۴۱۷، ح ۲۵ و ۲۶ و ۲۷، ص ۴۲۳، ح ۵۸ و ۵۹ و... و «هکذا فی الکتاب مخطوطه» (همان، ۴۱۸، ح ۳۲). و تعبیری اینچنین به کار رفته است. در ۱۳ روایت از روایات این باب تعبیرهایی اینچنین به کار رفته است (همان، حدیث شماره ۸، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰ و ۶۴ از این باب).

درباره این دسته از روایات چند احتمال را می توان مطرح کرد.

۳-۴-۱. شاید قرآن به دو صورت نازل شده است یک نزول خاص برای پیامبر و یک نزول عام برای ارائه به مردم و این مطالب مربوط به نزولی بوده که برای پیامبر صورت می گرفته است. همانگونه که نزول دفعی و تدریجی وجود داشته است احتمال وجود دو نوع نزول هم منتفی نیست. هرچند دلیل عقلی برای اثبات این نوع نزول وجود ندارد (در زمینه دلایل و شواهد روایی و تفسیری موجود بر نزول تفسیر قرآن بر پیامبر، نک: کریمیان، (۱۳۸۷ش)؛ ص ۱۱۹ - ۱۲۰).

۳-۴-۲. منظور از نزول و تنزیل در این روایات نزول تفسیر و تأویل قرآن بوده است که همراه یا بعد از نزول قرآن بر پیامبر نازل می شده است (خداوند تبیین و تفسیر آیات را نیز وظیفه خود می داند که به پیامبر ابلاغ می کند. (القیامه: ۱۸). بر این اساس مطالب مطرح شده تفسیر و تأویل آیات بوده است که بر پیامبر نازل شده و در اختیار امامان قرار گرفته است (در این زمینه نک: کریمیان؛ (۱۳۸۷ش) ص ۱۲۰ - ۱۳۶).

در مصحف امام علی (ع) هم این تأویل و تفسیرها وجود داشته است همچنین در مصحفی که نزد امامان وجود داشته است چنان که احمد بن محمد بن ابی نصر در ذیل آیه اول سوره بینه، نام هفتاد نفر از قریش را دید که در مصحفی که نزد امام بود نوشته شده بود (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۶۳۱، ح ۱۶).

۳-۴-۳. روایات دیگر این باب همه درباره تأویل و تفسیر برخی آیات به اهل بیت علیهم السلام است و این قرینه ای است بر اینکه برداشت شیخ کلینی از این روایات هم تفسیر و تأویل است.

۳-۴-۴. عنوان بابی که شیخ کلینی برگزیده، به هیچ وجه اشاره ای به تحریف قرآن نمی کند.

۳-۴-۵. محل قرار گرفتن این باب در کتاب الحجج هم نشان می‌دهد که شیخ کلینی از این روایات تحریف قرآن را برداشت نکرده است و گرنه لازم بود این باب و روایات آن را در کتاب فضل القرآن جای دهد و نه در کتاب الحجج.

۳-۴-۶. برخی از آیاتی که در این باب به این شکل به آنها پرداخته شده است و مطلبی درباره آنها آمده است در سایر بخش‌های کتاب کافی همان مضمون به عنوان تفسیر و تأویل آیه مورد استناد قرار گرفته است این مطلب نشان می‌دهد که منظور از حدیثی که در این بخش آمده است نیز همان تفسیر و تأویل است. برخی از این روایات در منابع دیگر غیر از کتاب کافی هم به صورت بیان تفسیر آمده است. نکته دیگر اینکه اگر از نگاه روایات و شیخ کلینی این آیه تحریف شده است، چرا در روایات دیگر به همین آیه به همین شکل موجود، استناد شده است؟

نمونه نخست: در حدیث ۲۳ باب چنین آمده است:

«عن أبي عبد الله (ع) في قوله: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ، كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَنْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ، فَنَسِيَّ، هَكَذَا وَاللَّهِ نَزَلَتْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (ر.ك؛ کلینی، (۱۳۶۳ش)، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۳).

اما حدیث قبلی که در همین باب آمده به تفسیر این آیه پرداخته است که نشان می‌دهد حدیث ۲۳ هم حدیثی تفسیری است.

«عن أبي جعفر (ع) في قول الله عز وجل: "وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَذَسِيَّ وَكَمْ نَجِدُ لَهُ عَزْمًا" قال عَاهَدْنَا إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَالْأَنْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ، فَتَرَكَ وَكَمْ يَكُنُّ لَهُ عَزْمٌ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَإِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُوا الْعَزْمِ، أَوْلَى الْعَزْمِ لِأَنَّهُ عَاهَدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَالْمَهْدِيِّ وَسِيرَتِهِ وَأَجْمَعَ عَزْمَهُمْ عَلَىٰ أَنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَالْإِقْرَارُ بِهِ» (از امام باقر (ع) درباره سخن خدای عزوجل: و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، و [لی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم. فرمود: درباره محمد و امامان پس از او با او پیمان بستیم ولی عزمی نداشت که آنها اینگونه هستند و همانا پیامبران اولوالعزم، اولوالعزم نامیده شدند چون خداوند با آنان درباره محمد و او صیای بعد از او و مهدی و سیرت او با آنها پیمان

بست و عزمشان را جمع کرد که آنها اینگونه‌اند و اقرار به آن (کردند). (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۳ش) ج ۱: ص ۴۱۶، ح ۲۲. طه، ۱۱۵).

همچنین کلینی در بخش مربوط به عالم ذر روایتی نقل می‌کند که در آن آیه به شکل موجود در قرآن آمده و مطالب مذکور به نوعی تفسیر آیه شمرده شده است (همان، ج ۲: ۸). در سایر منابع هم مطالب مذکور به عنوان تفسیر و تأویل آیه ذکر شده است (ر.ک؛ صفار قمی، ۱۳۶۲ش، ص ۹۰ و ۹۱، ح ۱، ۲ و ۴؛ صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۲).

در این روایت ضمن ذکر آیه به صورت موجود در قرآن، تفسیر آن مطابق آنچه در حدیث نخست ذکر شده بود آمده است که نشان می‌دهد در آن روایت هم منظور از «هكذا والله نزلت»، نزول تفسیر و تأویل آیه بوده است.

نمونه دوم: حدیث ۳۲ باب به این شکل نقل شده است:

«عن محمد بن سنان عن الرضا (ع) فی قول الله عز وجل: " كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ (بولایه علی) مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ " یا محمد من ولایه علی هكذا فی الكتاب مخطوطه» (گران می‌آید بر مشرکان (به ولایت علی) آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می‌خوانی ای محمد از ولایت علی، این گونه در کتاب نوشته شده است. (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۱۸، ح ۳۲. شوری، ۱۳).

شیخ کلینی روایتی با همین مضمون در کتاب الحجه ذکر کرده است.

«عن عبد الله بن جندب أنه كتب إليه الرضا عليه السلام: أما بعد،... ونحن الذين شرع الله لنا دینه فقال فی كتابه: " شَرَعَ لَكُمْ (یا آل محمد) مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا (قد و صانا بما وصی به نوحا) وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ (یا محمد) وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى (فقد علمنا وبلغنا علم ما علمنا واستودعنا علمهم نحن ورثة اولی العزم من الرسل) أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ (یا آل محمد) وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ (وكونوا علی جماعه) كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ (من أشرك بولایه علی) مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ (من ولایه علی) إِنْ اللَّهُ (یا محمد) يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ " من يجيبك إلى ولایه علی عليه السلام» (اما بعد ما كسانی هستيم كه خدا دينش را برای ما تشریح کرد. پس در کتابش فرمود: برای شما تشریح کرد (ای آل محمد) از [احکام] دین، آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، (آنچه را به نوح سفارش کرد به ما هم سفارش کرد) و

آنچه را به تو وحی کردیم (ای محمد) و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم (پس ما یاد گرفتیم و علم افرادی که به ما یاد دادند به ما رسید و علمشان را به امانت گرفتیم از طریق وراثت از انبیای اولو العزم) که دین را برپا دارید (ای آل محمد) و در آن تفرقه اندازی نکنید (و بر جماعت باشید) گران می آید بر مشرکان (کسی که به ولایت علی شرک بورزد) آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می خوانی (از ولایت علی) همانا خدا (ای محمد) هر که را که از در توبه در آید به سوی او راه می نماید (هر که تو را در ولایت علی اجابت کند (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱: ۲۲۳).

این روایت نشان می دهد که مطالب مربوط به اهل بیت (ع) که در حدیث قبلی ذکر شده بود در حقیقت تفسیر و تأویل آیه بوده است که به صورت مفصل تری در جای دیگری از کتاب کافی آمده است. در منابع دیگر هم آیه به همین شکل تفسیر شده است (ر.ک؛ حلی، حسن بن سلیمان، ۱۹۵۰م، ص ۶۳ و ۱۷۵؛ صفار قمی، ۱۳۶۲ش، ص ۱۳۹، ۱۴۰، ۵۳۴، قاضی نعمان مغربی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۴۵). از سویی آیه مورد اشاره به صورت کامل و دست نخورده در حدیث دیگری در کتاب کافی آمده است که اگر این آیه از نظر امامان و از نظر شیخ کلینی تحریف شده بود نباید به صورت تحریف شده مورد استناد قرار گیرد (ر.ک؛ کلینی، ج ۲، ص ۲۸-۲۹). آیه مورد اشاره، آیه ۱۳ سوره شوری است. ۳-۴-۷. برخی شارحان کافی تأکید کرده اند که منظور این روایات، نزول معنی و تفسیر آیات است. فیض کاشانی درباره یکی از این روایات می نویسد: «یعنی بهذا المعنی نزلت و کذا الکلام فی نظائر...» (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۸۸۵، ح ۱۵۱۹ و ج ۹، ص ۱۷۸۸. و همو، تفسیر ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۲). البته ملاصالح مازندرانی دو احتمال را مطرح می کند: نزول به عنوان لفظ قرآن یا نزول تفسیر به وسیله جبرئیل به امر خدا («قوله (هكذا والله نزلت) لعل المراد هكذا نزلت لفظا في القرآن أو نزلت معنی بتفسیر جبرئیل (ع) بامر ربه، وهو علی التقديرين تنزیل لا تأویل»). ملاصالح مازندرانی، ۱۴۲۱ق ج ۷، ص ۶۴-۶۵. علامه مجلسی هم درباره حدیثی از تفسیر عیاشی، هر دو احتمال را مطرح می کند (بیان: ظاهره أن الآیة هكذا نزلت، ويحتمل أن يكون الغرض بیان المقصود منها...». (ر.ک؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۳۳۹).

بر اساس آنچه گذشت دلایلی که به عنوان شواهد و نشانه‌های باور شیخ کلینی به تحریف قرآن ذکر شده‌است مخدوش و نامعتبرند. از سویی دلایل و شواهدی وجود دارد که شیخ کلینی قرآن را تحریف شده نمی‌دانسته‌است.

۴. دلایل باور شیخ کلینی به نفی تحریف قرآن

۴-۱. شیخ کلینی یکی از معیارهای سنجش روایات را عرضه آنها بر قرآن می‌داند. اگر قرآن تحریف شده باشد از حجیت ساقط است و نمی‌تواند معیاری برای سنجش روایات باشد (کلینی، ج ۱، ص ۸).

۴-۲. در کتاب کافی و ۱۶ هزار حدیث موجود در آن به آیه‌ای استناد نشده‌است که در قرآن موجود نباشد یا اشاره نشده که این آیه به قرآن افزوده شده‌است.

۴-۳. از محتوای روایات کافی چنین برداشت می‌شود که قرآن موجود کامل و بدون نقیصه است و از این رو پیوسته مورد استناد اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفته‌است. آنها قرآن را مثل بر تمام نیازهای بشر (همان، ص ۵۹، ح ۱)، گره‌گشای تمام اختلافات (همان، ص ۶۰، ح ۶) و حاوی اخبار گذشته و آینده (همان، ص ۶۱، ح ۹) دانسته‌اند و تمام مطالب و احادیث خودشان و رسول خدا را برگرفته از قرآن دانسته‌اند که در صورت درخواست مخاطبان می‌توانند آیه مورد نظر را برای مخاطب بیان کنند (همان، ص ۶۰، ح ۵). بدیهی است که همه این موارد در صورتی می‌تواند درست باشد که بخشی از قرآن مفقود نشده باشد و همه قرآن در بین مردم موجود و قابل استناد و استدلال باشد.

د) در برخی از روایات کافی تصریح شده‌است که معانی قرآن از سوی مردم دچار تحریف شده‌است، درحالی که حروف آن به شکل اول باقی است (کلینی، ج ۸، ص ۵۲-۵۵، ح ۱۶).

ه) با وجود اینکه شیخ کلینی کتاب فضل القرآن را در کافی گنجانده‌است؛ هیچ بابی درباره تحریف قرآن در آن نیاورده‌است و نه در خطبه آغازین کتاب و نه در معدود توضیحات شیخ کلینی در کتاب کافی به این مطلب اشاره نشده‌است.

بحث و نتیجه گیری

روایات الکافی دلالتی بر تحریف قرآن ندارند و شیخ کلینی چنین برداشتی از آنها نداشته است و گرنه به این موضوع در نامگذاری ابواب اشاره می کرد.

عنوان باب «انه لم یجمع القرآن کله الا الائمه علیهم السلام و انهم یعلمون علمه کله» و روایات آن در صدد معرفی اهل بیت به عنوان مفسران واقعی قرآن است. منظور از ۱۷ هزار آیه که در روایت هشام بن سالم آمده است، آیات قرآن و توضیح و تفسیر آنهاست. همچنین در کافی به آیه ای اشاره نشده که در قرآن موجود نباشد. روایاتی که در آنها از کلمه تحریف و مشتقات آن درباره قرآن استفاده شده است با تاکید بر نفی تحریف لفظی دلالت بر تحریف معنا و تفسیر قرآن دارد.

روایات باب «فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایه» در صدد بیان تاویل و تفسیر آیات قرآن درباره اهل بیت است. معرفی قرآن به عنوان یکی از معیارهای سنجش روایات از سوی شیخ کلینی و توجه به محتوای روایاتی که در کافی در استناد به آیات قرآن ذکر شده نشان از باور کلینی به تحریف نشدن قرآن است. دلیل قانع کننده ای که بتوان به استناد آن شیخ کلینی را معتقد به تحریف قرآن دانست وجود ندارد بلکه شواهدی وجود دارد که نشان می دهد او معتقد به مصونیت قرآن از تحریف بوده است. دیدگاه افرادی مانند ناصر بن علی قفاری درباره باور شیخ کلینی به تحریف قرآن، باطل و مردود است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Esmail ESbati



<https://orcid.org/00000000256101252>

منابع

- ابن حزم علی بن احمد. (۱۴۱۶ ه.ق.). *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل محشی احمد شمس الدین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شاذان. (۱۳۶۳). *الایضاح*. تحقیق: *السید جلال الدین الحسینی الأرموی المحدث*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ابو عمر دانی، عثمان بن سعید. (۱۴۱۴ - ۱۹۹۴ م.). *البیان فی عدد آی القرآن*. تحقیق: *غانم قدوری الحمد الکویت مرکز المخطوطات و التراث*.
- احسانی فر لنگرودی، محمد. (معاصر)؛ *نفی برداشت تحریف از صحیح هاشم در «الکافی»*؛ مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقہ الاسلام کلینی ج ۵ ص ۱۹۳ - ۲۱۷؛ قم دارالحديث ۱۳۸۷ ش ص ۱۹۷ - ۱۹۸. جوادی نیا، حسین و رفعت نژاد، محمد تقی. «*نقد دیدگاه فقاری درباره کتاب کافی*». شماره ۱۴ شیعہ پژوهی. بهار و تابستان ۱۳۹۷.
- حسینی قزوینی، سید محمد. (۱۴۳۰ ق - ۲۰۰۹ م.). *نقد کتاب اصول مذهب الشیعہ*. قم: مؤسسه ولی عصر (عج). حلّی، حسن بن سلیمان. (۱۹۵۰ م.). *مختصر بصائر الدرجات نجف اشرف منشورات مطبعه حیدریه*. قم: انتشارات الرسول المصطفی (ص).
- خوئی، ابوالقاسم. (د. ۱۴۱۱ ق.). *البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالزهراء. چاپ چهارم. ۱۳۹۵ - ۱۹۷۵ م ص ۱۹۷ - ۲۰۰. سلیم بن قیس هلالی. (۱۴۲۲ ق - ۱۳۸۰ ش.). *کتاب سلیم*. تحقیق: *انصاری، محمد باقر*. قم: دلیل ما. صدوق. (۱۴۱۴). *الاعتقادات فی دین الامامیه*. تحقیق: *عصام عبد السید*. چاپ دوم. بیروت: دارالمفید. _____ (بی تا). *علل الشرایع تقدیم*. السید محمد صادق بحر العلوم. نجف: المکتبه الحیدریه.
- صفار، محمد بن الحسن. (۱۳۶۲). *بصائر الدرجات*. تحقیق: *میرزا حسن کوجه باغی*. تهران: انتشارات اعلمی. طبرسی. (۱۴۱۵ ق - ۱۹۹۵ م.). *تفسیر مجمع البیان*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ ق.). *اختیار معرفه الرجال*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- علی بن ابراهیم قمی. (۱۴۰۴). *تفسیر القمی*. قم: چاپ طیب موسوی جزائری.
- فیض کاشانی. (۱۴۰۶ ق.). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امیر المومنین.

_____ . (بی تا). *تفسیر صافی*. تحقیق مرکز پژوهش‌ها و تحقیقات اسلامی تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ج ۲. ص ۱۱۶۲.

_____ . (۱۴۱۶ق.). *تفسیر صافی*. چاپ دوم. تهران: کتابخانه صدر.
قاضی نعمان مغربی، ابو حنیفه نعمان بن محمد. (۱۴۱۴ق.). *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار*. تحقیق: چاپ دوم. سید محمد حسینی جلالی انتشارات اسلامی.

قفاری، ناصر بن علی. *نقد و بررسی پایه‌ها و اصول مذهب شیعه دوازده امامی*. بی جا: بی تا.
کریمیان محمود؛ (۱۳۸۷). *صیانت قرآن از تحریف در احادیث الکافی؛ مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقه الاسلام کلینی*. ج ۵ ص ۷۳ - ۱۵۷. قم: دارالحدیث. ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ش.). *الکافی*. تصحیح: علی اکبر غفاری چاپ پنجم تهران دارالکتب الاسلامیه. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ - ۱۹۸۳م.). *بحار الانوار*. چاپ دوم. بیروت: الوفاء. _____ . (۱۴۰۴). *مرآة العقول*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مرادیان، فروغ؛ مستفید، حمیدرضا. *تحلیل آراء و روش‌های حدیث‌شناختی*. محمدباقر بهبودی در کتاب صحیح الکافی با تأکید بر کتاب علل الحدیث نامه الهیات. سال دوازدهم. شماره چهل و نهم زمستان ۱۳۹۸. ص ۶۲ - ۸۶ مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۴ق.). *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*. بیروت: دارالمفید.

ملا صالح مازندرانی. (۱۴۲۱ق.). *شرح اصول کافی*. تعلیقات: میرزا أبو الحسن شعرانی. دار احیاء التراث العربی. میرزای نوری، حسین بن محمد تقی. (بی تا). *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب*. چاپ سنگی. قطع وزیری. بی جا.

نجار زادگان، فتح الله. (معاصر). *تأملی در احادیث تحریف‌نمای الکافی*. مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقه الاسلام کلینی. ج ۵. ص ۱۵۷ - ۱۹۳. قم: دارالحدیث. ۱۳۸۷ش. ص ۱۶۱ - ۱۶۲. _____ . (۱۴۲۴). *سلامه القرآن من التحریف*. تهران: مشعر.

نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی. (۱۴۱۶). *چاپ پنجم*. رجال النجاشی. قم: انتشارات اسلامی.

References

- Ali bin Ibrahim Qomi. (1983). *Tafsir al-Qami*. Qom: Tayyab Mousavi Jazaeri Press. [in Arabic]
- Abu Omar Dani, Usman bin Said. (1994). *The statement in the number of verses of the Qur'an*. Research: Ghanem Qadouri Al-Hamd Al-Kuwait Center for Manuscripts and Heritage. [in Arabic]

- Ehsanifar Langroudi, Mohammad. (contemporary); Negation of the distortion of Sahih Hisham in "Al-Kafi"; Collection of Persian Articles of the International Congress of Thagha-e-Islam Klini, Vol. 5, pp. 193-217; Qom Dar al-Hadith 2008 pp. 197-198. [in Persian]
- Feiz Kashani (1985). *Alwafi Isfahan*: Amir al-Momenin Library. [in Persian]
- _____. (n.d.). *Tafsir Asfi Research of Tehran Islamic Research and Research Center*: Ministry of Culture and Islamic Guidance. C2. P. 1162.
- _____. (1995). *Tafsir Safi* second edition. Tehran: Sadr Library. [in Persian]
- Ghazi Na'man Maghrebi, Abu Hanifa Noman bin Muhammad. (1993). *Sharh al-Akhbar in the virtues of the imams of the pure*. Research: Second Edition. Seyyed Mohammad Hosseini Jalali, Islamic Publications.
- Ghafari, Naser bin Ali. *Criticism and analysis of the foundations and principles of the Twelve Imam Shia religion*. N.p. N.d.
- Hosseini Qazvini, Seyyed Mohammad. (2009). *Criticism of the book Usul Madhhab al-Shia*. Qom: Wali Asr Institute (AJ). [in Persian]
- Hali, Hassan bin Suleiman. (1950). *A summary of Basa'er al-Deraj Najaf Ashraf's pamphlets of Heydarieh Press*. Qom: Al-Rasoul Al-Mustafa (PBUH) Publications. [in Persian]
- Ibn Hazm Ali Ibn Ahmad. (1995). *Al-Chapter in Al-Mullam, Al-Ahwa, and Al-Nahl Mohshi Ahmad Shamsuddin*. Beirut: Dar al-Katb Al-Alamiya. [in Arabic]
- Ibn Shazan (1984). *Al-Ayadah Research: Al-Sayed Jalaluddin Al-Hussaini Al-Armowi Al-Muhaddath*. Tehran: Publishing and Printing Institute of Tehran University. [in Persian]
- Javadinia, Hossein and Rafat Nejad, Mohammad Taghi (2017). "*Criticism of Ghafari's view on Kafi book*". Number 14 of Shia studies. Spring and summer.
- Khoi, Abulqasem. (1990). *Bayan in Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Zahra. fourth edition. 1975-1395 pp. 197-200. [in Arabic]
- Karimian Mahmoud; (2008). *Protection of the Qur'an from distortion in al-Kafi hadiths*; A collection of Persian articles of the international congress of Thagha-e-Islam Kalini. Volume 5, pp. 157-73. Qom: Dar al-Hadith. pp. 119-120. [in Persian]
- Kilini, Muhammad bin Yaqub. (1984). *Al-Kafi Edited by: Ali Akbar Ghafari, 5th edition*, Tehran, Darul Kitab al-Islamiya. [in Persian]
- Majlesi, Mohammad Baqir bin Mohammad Taghi. (1983). *Bahar Al-Anwar second edition*. Beirut: Al-Wafa. [in Arabic]
- _____. (1983). *Mirror of wisdom* Tehran: Darul Kitab al-Islamiya.
- Moradian, Feroz; Mostafid, Hamidreza. *Analysis of opinions and hadith methods*. Mohammad Baqer Behbodhi in Sahih al-Kafi book with emphasis on the book on the causes of hadith Namah al-Hiyat. 12th year The forty-ninth issue of Winter 2018. pp. 86-62.

- Mufid, Muhammad bin Muhammad bin Nu'man. (1993). *The beginning of the articles in al-Mahabih and al-Mukhtarat*. Beirut: Dar al-Mufid. [in Arabic]
- Mullah Saleh Mazandarani. (2000). *The description of the principles is sufficient. Comments: Mirza Abul Hasan She'rani*. Dar Ehiya al-Traath al-Arabi. [in Arabic]
- Mirzaei Nouri, Hossein bin Mohammad Taghi. (n.d.). *The chapter of the speech in the distortion of the book Rab al-Arbab*. Lithography. N.p.
- Najarzadegan, Fathullah. (contemporary). A reflection on the hadiths of Tahrif al-Kafi's view. A collection of Persian articles of the international congress of Thagha-e-Islam Kalini. Volume 5. pp. 157-193. Qom: Dar al-Hadith. 2017 pp. 161-162. [in Persian]
- _____ (2003). *Salam al-Qur'an, I am Tahrif*. Tehran: Mash'ar. [in Persian]
- Najashi, Abu al-Abbas Ahmed bin Ali. (1995). *Fifth Edition*. Rijal al-Najashi Qom: Islamic Publications. [in Arabic]
- Salim bin Qais Helali. (2001). *Salim's book Research*: Ansari, Mohammad Baqer. Qom: Dalil Ma. [in Arabic]
- Saduk (1993). *Beliefs in the Imami religion*. Research: Essam Abdul Sayed. second edition. Beirut: Dar al-Mufid. [in Arabic]
- _____. (n.d.). *The reasons for submission*. Sayyid Mohammad Sadiq Bahrul Uloom. Najaf: Al-Haidariyeh Library. [in Arabic]
- Safar, Muhammad bin Al-Hassan. (1983). *Basaer al-Deraj*. Researcher: Mirza Hasan Kuche Baghi. Tehran: Scientific Publications. [in Persian]
- Tabarsi (1995). *Tafsir of Majam al-Bayan*. Beirut: Al-Alami Publishing House. [in Arabic]
- Tusi, Muhammad bin Hassan. (1983). *The authority of men's knowledge*. Qom: Al-Al-Bayt (AS) Institute. [in Persian]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: اسماعیل (۱۴۰۱). تحلیل انتقادی آرای قفاری سلفی درباره باور شیخ کلینی به تحریف قرآن، کاوش تطبیقی دیدگاه ابن سینا و غزالی درباره صفات خداوند، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه دوره ۳، شماره ۵: ۱۳۸-۱۱۳

DOI: 10.22054/JCST.2023.71282.1102



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.